

# کتابت

ISSN : 2228-5679

[illegible]

ابراهیم بن حکم بن ظهیر ❖ جایگاه علمی اجتماعی ابن مخلد، از اساتید سنی مذهب شیخ طوسی ❖ حقیقه ایمان شهید ثانی یا ایضاح  
البیان فی الدین بن محسن عاملی ❖ چگونگی مرجعیت و نشر فتاوی شیخ اعظم انصاری ❖ حاج شیخ جعفر شوشتری ❖ دکتر سید محمد  
علی شهرستانی ❖ زندگی نامه های خودنوشت شیخ حسین واعظ شوشتری، محمد تقی نیرتیری، میرزا محمد حسین نائینی و شیخ محمد غروی  
سندی از حدود هشتاد سال پیش راجع به تحول در حوزه نجف اشرف ❖ پنج نامه منتشر نشده از استاد فقید دکتر ابوالقاسم گرجی ❖ هبه نامه  
و وصیت نامه سید دلدار علی ❖ سه اجازه از بزرگان حله ❖ اجازه ابن ابی جمهور به سید حسن بن ابراهیم بن یوسف بن ابی شبانه  
بیست و پنج رساله در موضوع نذر بعد از وفات ❖ نگاهی به الاخبار الدخیله ❖ الاربعین فی امامه امیر المؤمنین ❖ آفاق نجف ❖  
گزارش سفری به ریاض ❖ تصحیح اعیان الشیعه ❖ نامه شیخ آقا بزرگ تهرانی به آیه الله ملا محمد جواد صفای  
نکته ها ❖ آثار نو یافته

کتاب پیوست: ملحق مال الاصل



# وصیت نامه حکیم هیدج

## (۱۳۴۸ ق)

عبدالعزیز

### اشاره

حاج ملا محمد فرزند حاج معصوم علی هیدجی مشهور به حکیم هیدجی یا حاجی آخوند در سال ۱۲۷۰ ق در هیدج به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی خود را در همانجا نزد ملا علی آغاز کرد، سپس به قزوین رفت و علوم رسمی و معمول مانند صرف و نحو و منطق و معانی و بیان را نزد اساتید آنجا خواند، آنگاه به تهران کوچید و در آنجا سکنی گزید. در این شهر از میرزا حسین سبزواری - از سرآمد شاگردان حاج ملاهادی سبزواری - کلام و ریاضی را فرا گرفت و معارف و حکمت را نزد میرزا ابو الحسن جلوه آموخت.

نیز به مدت ۲۵ سال در مدرسه منیریه تهران (در جوار امامزاده سید نصرالدین) مشغول تدریس معقول بود.

از آثار او تعلیق بر شرح منظومه سبزواری، رساله دخانیه، دیوان، دانشنامه، تعلیق بر اسفار و کتکول را می توان برشمرد.

او را به صفاتی چون دانشمندی وارسته، عارفی صاحب نظر، محقق، مدرس، حکیم، پارسا و جامع معقول و منقول ستوده اند که زندگی ساده وی آرایش علمی - روحانی داشته و از چنان زهد و تقوایی بهره مند بوده که عده ای وی را از جمله واسطین و معتقدان به مرگ اختیاری به شمار آورده اند.

حکیم هیدجی در سال ۱۳۴۸ ق وفات کرد و جنازه اش به قم حمل شد و در مقبره بابلان دفن گردید. (ویژه نامه همایش بزرگداشت حکیم هیدجی، ص ۳۹-۴۱، مقاله «حکیم هیدجی» از دکتر علی اکبر ولایتی)

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا ما أوصى به العبد الخائف الراجى إلى عفوريته محمد هيدجى المقزى بما جاء به النبي صلى الله عليه وعلى آله الطاهرين.

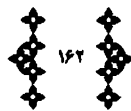
پوشیده نماند که کتب متعلقه به این جانی فانی از قراری است که ذکر می شود:

آنچه را که جداگانه ثبت و مختم است وقف کرده ام به طلاب مدرسه منیریه واقعه در جوار

۱. مدفن حکیم هیدجی و فاضل سید نسیم در جوار هم اکنون در قم، خیابان آیه الله مرعشی (ازم سابق) بین ملاز حجاب علی بن بابویه نسیم در مدرسه آیه الله گلپایگانی قرار دارد. (وولستان)

کتاب ششم (۲)  
سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان [۱۳۸۹]

[وصل]  
وصیت نامه حکیم هیدجی (پ ۱۳۴۸ ق)



معصوم زاده سید ناصرالدین زّی باید تحویل کتابدار مدرسه داده شود. شرایطی که در کتاب موقوفه مدرسه دروقف نامچه ذکر شده در این کتابها نیز منظور است.

کتاب اشعار که به موجب صورت وقف که در پشت اونوشته شده باید در هیدج به جناب ملا محمد حسین هیدجی برسد.

کتاب زادالمعاد را بخشیده ام به اخوی زاده عبد الرؤوف، و کتاب مغنی اللیب را به ملا عبد الکرم پسر کرلای عبد الرحیم پسر عمو هبه کرده ام.

کتاب نهج البلاغه خدمت ملا محمد حسین داده شود.

باقی مانده منتقل است به نورچشم نورعلی.

عبای زمستانی من داده شود به اخوی زاده علی.

لباده به محمود علی.

باغ انگوری که از برای من معین شده بود در دست حبیب الله اخوی زاده است منتقل به او است.

عبای تابستانی من از کسی است که بدن مرا غسل می دهد.

کاسه و بشقاب مرغی با سینی برنجی تخم مرغی متعلق است به کتابخانه و باقی آسیاب و اثاث منزل از کاسه و کوزه و پوست و پلاس و غیره منتقل است به نورعلی.

مبلغ دوازده تومان در عوض به اشخاص مفصله بدهد: محمد طاهر دو تومان، گوهر خانم دو تومان، قربانعلی دو تومان، احمد دو تومان، ۳ نفر همشیره های علی هر کدام یک تومان و سلطنت خانم دختر عمویک تومان.

کرباس از جهت کفن خود تهیه نموده ام و اختیار جنازه من باریق شفیق خود جناب مستطاب آقای حاج سید حسین لاجوردی است - آدم الله بقاءه - هرگاه در طهران باشم وصی من جناب ایشان است. همچنان که در حیات زحمات مرا متحمل بوده اند درمات هم متقبل خواهند شد.

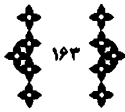
نورعلی را بخواهند، آنچه را که به هرکس باید برسد به او تسلیم کنند. او امین است، می رساند. و آنچه ارث پدری داشتم بعد از فوت پدرم - رحمة الله علیه - هبه کردم به اخوان خود و حصه من از عمارت پدری منتقل است به اخوی زاده علی، کسی متعرض حال او نشود.

مجمع مهر: آنا عبد من عبید محمد

من از کسی حق و طلبی ندارم و کسی از من حق و طلبی ندارد.

الله المنة علی فضله و نواله و الصلاة علی نبیه وآله





«إِنَّا لَهُ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، «سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين».

محل خاتم - أنا عبد من عبد محمد

### تتمه وصایا:

خواهشی که از حضرات رفقا و دوستان دارم، این است که هنگام حرکت جنازه عمامه مرا بالای عماری نگذارند و در محل جنازه به کمال اختصار کوشند، های و هوئی لازم نیست

از جهت این که مجلس ختمی فراهم آید، موی دماغ کسی نشوند؛ چه عمل من ختم شد. به کسی زحمت ندهند.

دوستان شادان و خندان باشند؛ زیرا که من از زندان محنت و بلارهایی جسم و به جانب مطلوب خود شتافتم، حیات جاودانی یافتم. اگر چه جهت مفارقت از همدیگر غمگین و اندوهگین می باشید، عن قریب تشریف آورده خدمت شما ان شاء الله می رسم.

هرگاه رجهی می داشتم وصیت می کردم لیلۀ دفن که شب وصال من است، دوستان انجمن نموده سوری فراهم آورده سوری داشته باشند، به یاد ایشان من شاد شوم.

جناب مستطاب آقای حاجی سید مهدی علیه السلام به داعی وعده مهمانی داده اند، البته وفا خواهند فرمود.

باری با این همه تجلّد و اظهار دلیری، بسی نهایت هول و ترس دارم، ولی به فضل حق و شفاعت اولیاء الله امیدوارم:

على عنهم يا ذا الجلال توقني و  
وقول النبي: «المرء مع من أحبه»،  
به همه دوستان سلام، والتماس دعای خیر از همگان دارم، هرگونه حق در ذمه من دارند مرا حلال نمایند:

|                                |                           |
|--------------------------------|---------------------------|
| ألا إنما الإنسان ضيف لأهله     | بقيم قليلاً عندهم ثم يرحل |
| به سر باز دارم هوای وطن        | بر آنم که بگیرم از ملک تن |
| به کسی مانم از کشور خویش دور   | گرفتار آمیزش مار و مور    |
| ستوه است از این قفس مرغ جان    | ز تن عزم پرواز دارد روان  |
| رسید آنکه زمین تخمه پرزخون     | برآید همی جوجه جان برون   |
| چو یابد رهائی از این دامگاه    | ورا باغ مینوست آرامگاه    |
| خوش آن دم که برگردم از راه باز | کنم دیده بر چهره دوست باز |

کتاب شیمه (۲)  
سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان (۱۳۸۹)

(وصایا)  
وصیت نامه حکیم هدیه (۱۳۴۸ ق)





به دیداریاران شوم شاد کام  
ز یزدان برد مرگ پاداش خیر  
همانا رهائی از این گیر و دار  
ز بخشایش کردگار است مرگ  
بلی مرگ آزادی از زنجهاست  
من از کرده خویش شرمندهام  
ایا آفریننده مهر و ماه  
به درگاه لطف شده منجی

بیاسایم از دیدن دیو و دام  
که جان را رهاشد از این تیره دیر  
به مرگست، بهتر ز مردن چه کار؟  
کزو گلین جان شود تازه برگ  
نبودی پس ازوی اگر بازخواست  
گواهی دهم خود که بد بنده ام  
ببخشا به این بنده رو سیاه  
گرفتار کردار خود هیدجی  
محل خاتم: انا هید من هید محمد<sup>۱</sup>

۱ دیوان حکیم هیدجی، تصحیح علی حشرزادی،  
ص ۱۲-۱۵، تاریخ مقدمه ۱۵۲۵ = ۱۲۵۵ ش.



کتاب شیمه (۲)  
سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان (۱۳۸۹)

(وصافا)  
روایت نامه حکیم هیدجی (م ۱۳۴۸ ق)